



به بهانه برپایی نمایشگاه آثار نقاشی مرتضی گودرزی در خانه سوره

آبستراکسیون شاعرانه

• محمدحسین رحمانی

شاید بر زیبایی آثار هنری افزوده است. زبان تجسمی یکی از قدیمی‌ترین تجلی‌های ذهن بشری است که پس از موسیقی و حرکات موزون، یکی از خالص‌ترین و بی‌واسطه‌ترین راههای ارتباط انسانی است. هنر هرچه به خلوص نزدیک‌تر شود، مفاهیم کلی‌تر و تجریدی‌تری را بیان می‌کند، شاید به خاطر آنکه بیشتر حس را انتقال می‌دهد؛ هرچند در بعضی از موارد چندان رسا و دست یافتنی به

در هنر نقاشی، پاسخ بصری همواره در فرآیند خلاقیت عرضه می‌شود و هر نوع بحران و تضادی در نهایت راه حل خود را باید در فرم ترکیب تجسمی بیابد. قرن‌هاست که در هنر نیز همچون دیگر قلمروهای فرهنگ بشری، در عمق و ورای هر سؤال بصری، معمولاً ابهامی در محتوا و تضادی در معنی نهفته است که علاوه بر ریشه داشتن در موقعیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی،

نظر نیاید. با این حال، چنین می‌نماید که در نقاشی مجالی برای مطرح کردن مسائل مختلف به موازات یکدیگر وجود ندارد. نقاشی در حقیقت انتقال یک حس در یک چارچوب معین است.

مرتضی گودرزی از نقاشان نوگرا و نام‌آشنای معاصر است که آثار جدید او در نمایشگاه اخیرش در چیه‌ای نو به روی چشم مخاطبین خود گشود. آثار او ضمن برخورداری از زیبایی ظاهری بصری، هر مخاطبی را با هر سطحی از بضاعت دریافتهای هنری به خود جذب می‌کنند، در عین حال، دارای

ویژگیهای بصری - هنری خاصی بوده که خواص را هم اقناع می‌کنند. این هنرمند فعالیتش را ابتدا با جست‌وجو در هنر شرق به ویژه هنر ایرانی آغاز کرد. آثاری همچون «حی علی الفلاح»، «مرگ سهراب»، «فرزانگی» و... محصول دوره دوره اولیه تلاش هنری او است. اما نمایشگاه آثار جدید این هنرمند در نگارخانه سوره



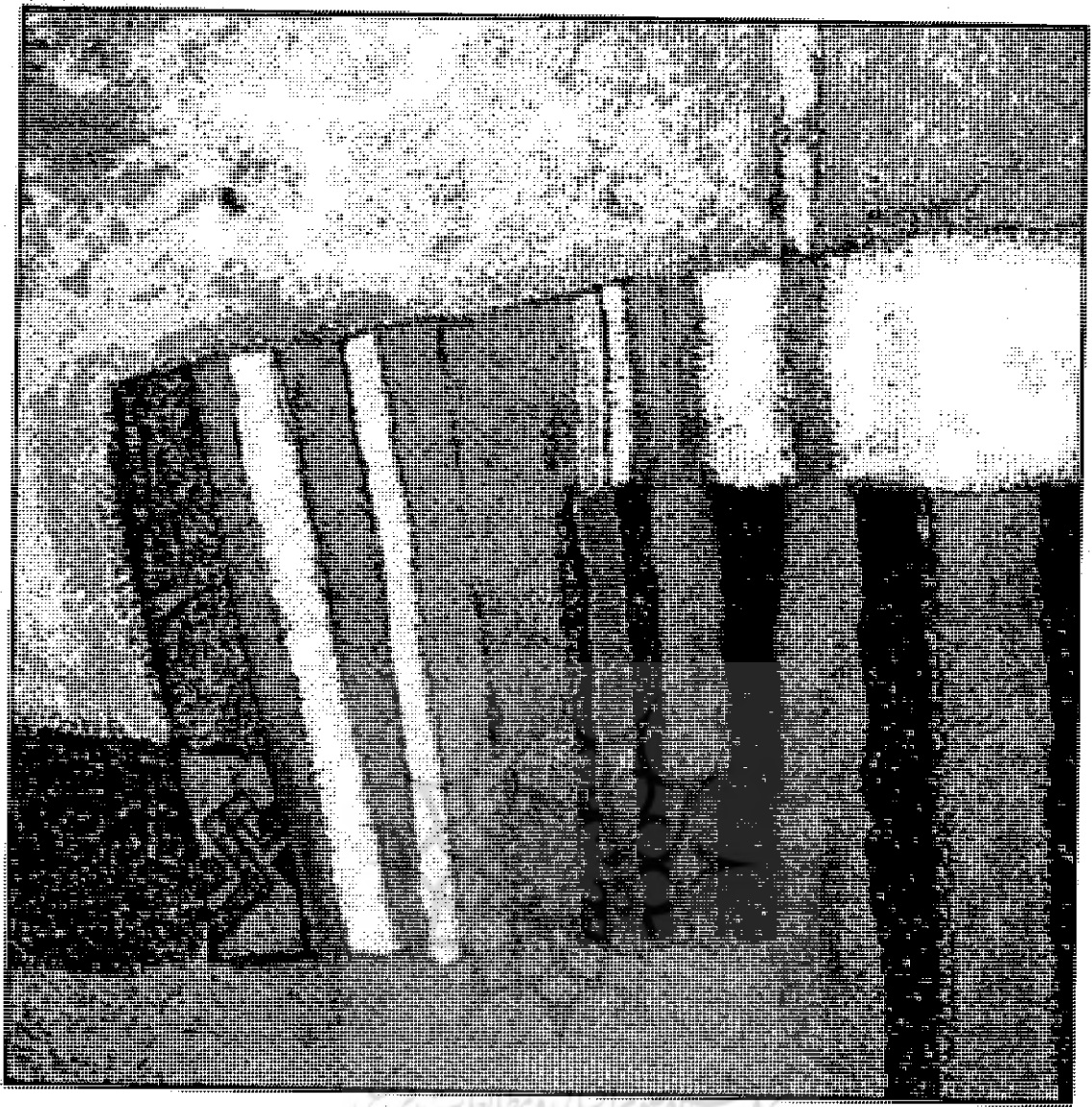
تهران، ما را با فضایی مدرن مواجه ساخت. فضای کلی این آثار، فضایی کاملاً «انتزاعی» آبستره بوده که شاید ردهایی از عناصر آشنا را در آنها بتوان یافت، اما این حضور در برابر ساده‌سازی فرمها و گرایش آبستراکسیون کم‌رنگ می‌نماید. با اندک تامل در این آثار، در خواهیم یافت که گودرزی بر اساس ضرورتهای تصویری و مفهومی، در پاره‌ای از موارد نوعی اکسپرسیون دلنشین بر فضای تمامی این آثار حاکم کرده تا از زمختی آنها بکاهد. شاید بتوان گفت که او در این زمینه، خلاقیت هنری خویش را بیشتر از سایر زمینه‌ها به نمایش گذاشته است. او همچنین تلاش کرده است تا به دلیل فضای آبستره یا تجریدی جریان یافته در آثارش، از عناصر و نمادهای آشنا استفاده نکند، اما با هوشمندی خاص خویش و نیز احاطه بر مبانی هنرهای تجسمی و با پشتوانه

مطالعات وسیع خود در هنر شرق و غرب و بهره‌گیری از ترکیب‌های بدیع و دلپذیر و رنگهای مفهومی و چشم‌نواز، موفق به ایجاد نوعی مدرنیزاسیون در القای فضاهای دینی شده است. بدیعی است عینیت بخشیدن به چنین شگرد هنرمندانه‌ای، تنها با تلاش توانفرسا و مطالعات فراوان در قلمرو مسائل حکمی و جست‌وجوهای نظری و کوششهای عملی امکان‌پذیر گردیده است. استفاده از فضاهای پر و خالی به مدد ترکیبهای نو، بار مفهومی دیگری را به مفاهیم پیشین می‌افزاید که با

نوعی ابهام و ابهام همراه بوده که خود به خود آن فضاهای معنوی مدرنیزه شده را جذابتر می‌کند. به نحوی که با تماشای مکرر و نگاه نقادانه به این آثار، لایه‌های پنهان هنری آنها اندک اندک رخ می‌نماید. در آثار مورد بحث، نوع دیگری از ترکیب تجسمی به چشم می‌خورد؛ ترکیبات محکمی که با عناصر

خارج از کادر و حیطة نقاشی هماهنگی نداشته ولی هنرمند به کمک تواناییهای هنری خود، تجانس دلپذیری را بین آنها خلق نموده است. با نگاه دیگری به این آثار در می‌یابیم با وجود آنکه رنگها با انرژی تمام بر آنها نشسته‌اند، ولی در ترکیب‌بندی کلی به گونه‌ای هنرمندانه، انعطاف‌پذیر شده و هارمونی شاعرانه و لطیفی را ایجاد کرده‌اند. تردیدی نیست که بخشی از توفیق خلق فضاهایی اینچنین بدیع در پرتو درک عمیق این هنرمند در بهره‌جویی کامل از مواد و متریال رایج نقاشی است، به طوری که برخلاف درخشندگی و انرژی بودن رنگها، حزن غریب بر فضای همه تابلوها سایه افکنده است.

در این مجال اندک بد نیست به ویژگیهای برخی از آثار این هنرمند که به دیگر آثار وی، برجسته‌تر می‌نمایند، بپردازیم: در تابلوی



هم خانواده این دو، با ترکیبی بسیار محکم و در عین حال متنوع و شاعرانه، حزن موجود در این اثر را با نوعی نوستالژی که حکایت از غربت بشر امروز با اصالت‌های ازلی خویش داشته، با مهارت تحسین برانگیزی درآمیخته و به نمایش گذاشته است. تابلوی «کرشمه» به نظر می‌رسد برگرفته از سرنوشت حسرت‌آلود حوا باشد که کرشمه اهریمنی فرشته سیما، او و آدم را در ورطه ندامتی جاودانه سوق می‌دهد. پرسوناژهای این اثر که در لابلای فرم‌های آبستره آن پس از خیره شدن مکرر و دقت و جست و جوی بیننده، کشف می‌شود: چهره زنی نادم و اندوهگین از کرده خویش که با ترکیب با دیگر عناصر تابلو نیز حزن آن تشدید می‌شود. با توجه به زمینه‌های ذهنی

«حضور» عناصر اصلی این اثر در هاله‌ای از رنگ سفید فرو رفته و رنگ‌های خاموش ولی سرد و سنگین فضای اطراف آنها، ترکیب بندی تابلو را همراهی می‌کنند. پس از نگاه‌های مکرر و دقیق به این اثر، در لابلای فرم‌های حزن‌انگیز آن، چهره غمگین زنی هویدا می‌شود که می‌تواند نوعی درد اسرارآمیز و ناشناخته بشری را در بیننده القا کند. شاید چهره این زن در حقیقت نماد عنصر زنده هستی بوده که با وجود جاندار بودنش، گویی به سکونی مرکب‌ار و بی‌آغاز و انجام محکوم شده است. در تابلوی «طنین» که نسبت به سایر آثار به نمایش گذاشته شده در این نمایشگاه از روح شرقی بیشتری برخوردار بوده، هنرمند با بهره‌گیری از رنگ‌های آکر و نارنجی و دیگر رنگ‌های



نویسناتی که در آثار مرتضی گودرزی ایجاد شده، حتی اگر در مرحله‌ای، آثار وی از لحاظ مضمون ظاهراً فاقد موضوع‌ها و سوژه‌های اولیه باشد، اما روح و فضای حاکم بر آنها به نوعی بیان ناب بصری مبدل شده است. در نتیجه، بهره‌گیری خاص وی از دنیای عاطفی و درک ظریف بصری، شیوه‌ای بوده که او احتمالاً در جست‌وجوهای فراوان و ریاضت‌های پنهانش موفق به یافتن آن شده است. با این حال، در تحلیل نهایی به نظر می‌رسد که مرتضی گودرزی به عنوان هنرمندی نوپرداز، جستجوگر و خلاق هنوز در میانه راه است. اما در مقوله چنین سفری نباید از مسافر پرسید به کجا رسیده، بلکه منطبق حکم می‌کند که از او بپرسیم «از کجا به راه افتاده» و «به کجا» می‌رود؟

بیننده که قادر به ارتباط بخشیدن وقایع تاریخی به یکدیگر باشد، هنرمند با بهره‌گیری از عناصر دیگری موضوع تابلو را، با مفهوم وقایع و حوادث دیگری مرتبط ساخته است. تابلوی «خلوت دل» شاید یکی از درخشان‌ترین آثار این هنرمند باشد که فضایی کاملاً آبستره بر آن مستولی است، و بر خلاف سادگی مفرط و انبوه عناصر تجسمی این تابلو، هنرمند با بهره‌جویی از قلمی بسیار روان و استادانه و رنگهای دلپذیر، توانسته است، به بهترین نحو ممکن، فضایی شاعرانه و در عین حال افلاکی را به تصویر بکشد.

تغییرات هوشمندانه‌ای که در شیوه و نوع بیان هنری این هنرمند نمود پیدا کرده، تحول و جسارت شوق انگیزی است که وی با آن متکامل شده و در حال کمال یافتگی است. در سیر